

اثر رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مراحل مختلف شکایت از رأی

خلیل احمدی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۲

چکیده

منظور از رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک که در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، دعاوی بین خواهان‌ها یا خواندگان متعدد با منافع مشترک در اقامه دعوا یا دفاع از آن می‌باشد. آرای صادره در دعاوی مذکور وقتی محقق می‌شود که سبب دعوا بین آنها مشترک باشد. دعاوی غیرقابل تجزیه یکی از مصادیق دعاوی بین اشخاص متعدد با منافع مشترک است و به دلیل اینکه کلیه خواندگان باید طرف دعوا قرار بگیرند، دعاوی بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک فقط نسبت به خواندگان غیرقابل تجزیه می‌باشد. رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک یا همیشه حضوری یا همیشه غیابی صادر می‌شود. در صورت صدور رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله تجدیدنظر و فرجام، با توجه به غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن رأی، حق تجدید نظر خواهی و فرجام‌خواهی دیگر محکوم‌علیه‌م ساقط می‌شود.

کلید واژگان

رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، دعاوی مرتبط، دعاوی غیرقابل تجزیه و تفکیک، حکم غیابی.

مقدمه

قانون‌گذار در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی عبارتی را تحت عنوان «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» پیش‌بینی نموده و مقرر کرده است، نسبت به کسانی که مشمول رأی مورد اعتراض بوده، ولی حسب مورد، واخواهی، تجدید نظر خواهی یا فرجام‌خواهی نکرده‌اند نیز

* استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

تسری دارد. به دلیل ماهیت این نوع دعاوی، آثار حکم صادره علیه یکی از محکوم‌علیه‌ها نسبت به محکوم‌علیه‌ها دیگر مؤثر بوده و نسبت به آنها نیز اعتبار دارد. در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ دو ماده قانونی وجود داشت که عدم پیش‌بینی این دو ماده قانونی در قانون جدید، باعث ایجاد مشکلاتی در این‌گونه دعاوی شده است. در ماده ۱۷۱ ق.آ.د.م سابق مقرر شده بود: «هرگاه مدعی علیه متعدد باشند و فقط بعضی از آنها در جلسه دادگاه حاضر شده و مدعی درخواست رسیدگی نماید، دادگاه نسبت به کسی که حاضر شده است به دعوا رسیدگی می‌نماید لیکن صدور حکم را به تأخیر انداخته و مدعی علیه غایب را مجدداً احضار می‌کند و در اخطار باید تصریح شود که در صورت عدم حضور مدعی علیه غایب در جلسه دادرسی، حکم دادگاه حضوری است. در این صورت اگر مدعی علیه غایب در جلسه بعد حاضر نشود، دادگاه رسیدگی را تکمیل نموده و نسبت به تمام مدعی‌علیه‌ها حکم می‌دهد و حکم دادگاه حضوری است».

عدم پیش‌بینی این ماده در قانون جدید آئین دادرسی مدنی و تصریح ماده ۳۰۴ قانون مذکور مبنی بر اینکه امکان دارد حکم دادگاه نسبت به بعضی از خواندگان غیابی و نسبت به بعضی دیگر حضوری باشد، در خصوص رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک (که به استناد ماده ۳۰۸ قانون مذکور نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌ها مؤثر است)، مشکلاتی ایجاد می‌کند.

در ماده ۲۱ سابق قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۳، مرجع تجدیدنظر از آراء پیش‌بینی شده و صلاحیت شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر استان را در مقام رسیدگی تجدیدنظر مشخص کرده بود. قانون آئین دادرسی مدنی جدید هر چند تنها یک مرجع تجدیدنظر پیش‌بینی نموده، ولی در ماده ۳۶۷ قانون مذکور مقرر شده که محکوم‌علیه می‌تواند از رأی دادگاه به دلیل عدم تجدیدنظر خواهی، فرجام‌خواهی نماید. بر این اساس، در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» هر کدام از محکوم‌علیه‌ها حق دارد برای دفاع از حقوق خود، یک نوع شکایت (تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی) را اقامه نماید. رسیدگی به شکایت‌های مختلف از یک «رأی غیرقابل تجزیه» در مراجع مختلف، ممکن است موجب صدور آرای متعارض گردد. بنابراین، مقاله حاضر بعد از بررسی مفاهیم دعاوی بین اشخاص مختلف و مفهوم «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، در صدد ارائه راه حل در خصوص این مشکلات می‌باشد.

۱. مفاهیم دعاوی بین اشخاص مختلف

رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در ماده ۳۰۸ (در خصوص واخواهی)، ماده ۳۵۹ (در خصوص تجدیدنظر) و ماده ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی (در خصوص فرجام‌خواهی) بدون اینکه از آن تعریفی به عمل آمده باشد، تکرار شده است.

بعضی از اساتید حقوق تصریح نموده‌اند: «در بعضی از موارد نسبتاً نادر، رأی دادگاه غیرقابل تجزیه و تفکیک می‌باشد. برای مثال، چنانچه حکم غیابی علیه مالکین مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور به نفع مالک ملک مجاور، بر اساس ماده ۹۷ قانون مدنی صادر شود و فقط یکی از محکوم‌علیه‌ها واخواهی نماید و حکمی که مبنی بر وجود حق مجرا یا حق عبور بوده فسخ شود، نظر به اینکه حکم مزبور قابل تجزیه و تفکیک نیست، حکمی که براساس واخواهی صادر شده نسبت به محکوم‌علیه غائبی که واخواهی ننموده نیز تسری دارد. غیرقابل تجزیه و تفکیک ممکن است ناشی از حکم قانون باشد (مانند حکم غیابی محکومیت تضامنی صادرکننده و ظهرنویس چک به پرداخت وجه چک) و یا ناشی از طبیعت اشیا باشد (مانند حکم محکومیت دو نفر به تحویل حیوانی زنده) و یا عقلی باشد مانند مثالی که راجع به حق مجرا آورده شد»^۱.

امکان دارد بین اشخاص مختلف دعاوی متعددی مطرح شود. بنابراین باید مشخص شود که منظور از رأی قابل تجزیه و تفکیک کدام حالت از دعاوی بین اشخاص مختلف است. هرچند ماده ۱۷ ق.آ.د.م در خصوص دعاوی طاری وضع شده، ولی می‌توان از این ماده، شیوه‌های مختلف دعاوی بین اشخاص متعدد را استنباط نمود. بعد از بررسی مفاهیم دعاوی بین اشخاص مختلف، مفهوم رأی غیرقابل تجزیه بیان می‌گردد.

۱.۱. مرتبط بودن دعاوی متعدد بین اشخاص مختلف

دعاوی بین اشخاص مختلف ممکن است به این نحو باشد که اشخاص مختلف نسبت به موضوع دادرسی دارای نفعی متفاوت از یکدیگر بوده و به عبارت دیگر هر کدام مدعی نفع مستقل باشند. در صورتی که اشخاص مختلف نسبت به موضوع دادرسی مدعی حق مستقل باشند، با توجه به

۱. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ج ۲، میزان، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳.

اینکه دعوای ورود ثالث یکی از مصادیق دعوای طاری است و در دعوای طاری شرط مرتبط بودن لازم است، در این مورد مرتبط بودن به معنای این است که اشخاص مختلف نسبت به موضوع دادرسی نفع مستقل داشته باشند. بنابراین، با توجه به اینکه در دعوای مرتبط بین اشخاص مختلف، هر کدام مدعی حق مستقلی برای خود در موضوع دادرسی بوده، منظور از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، این حالت از دعوای بین اشخاص مختلف نیست.

۱.۲. دعوای بین اشخاص مختلف دارای نفع مشترک

حالت دیگری که امکان دارد دعوای متعددی بین اشخاص مختلف مطرح شود، این است که بین همه خواهان‌ها و یا همه خواندگان، نفع مشترک در اقامه دعوا یا دفاع از دعوا وجود داشته باشد. در صورتی بین خواهان‌ها و خواندگان متعدد نفع مشترک در اقامه دعوا و دفاع از دعوا وجود دارد که سبب دعوا بین خواهان‌ها و خواندگان مشترک باشد. در ماده ۱۷ قانون مذکور برای اقامه دعوای طاری علاوه بر شرط «مرتبط بودن»، شرط «هم منشأ بودن» نیز پیش‌بینی شده است. با توجه به اینکه «منشأ» همان سبب دعوا است، در دعوای بین اشخاص مختلف در صورتی که بین دعوای آنها وحدت «منشأ» وجود داشته باشد، بین آنها نفع مشترک در دفاع از دعوا وجود دارد. بنابراین با توجه به اینکه «هم منشأ بودن» متفاوت از «ارتباط کامل» بوده^۱، دعوای بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک لزوماً از مصادیق دعوای مرتبط بین اشخاص مختلف نمی‌باشد؛ زیرا، با توجه به اینکه در حقوق ایران شرط اعتبار امر قضاوت شده، وحدت اصحاب دعوا است، در دعوای بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک که به صورت مستقل و در زمانی متفاوت از یکدیگر اقامه شده، اتخاذ تصمیم در هر کدام از دعوای در دیگری مؤثر نمی‌باشد. همان‌طور که بعضی از اساتید حقوق در توضیح رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک توضیح داده‌اند که «غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن حکم باید ناشی از سببی باشد که بین محکوم‌علیهم مشترک است»^۲، با توجه به این توضیح، رأی غیرقابل تجزیه همان دعوای دارای نفع مشترک بین اشخاص متعدد در مقام خواهان یا خوانده دعوا است که حکم به ضرر آنها صادر شده است. زیرا،

۱. زراعت، عباس؛ قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، قفوس، ۱۳۸۶، ص ۳۷۷.

۲. شمس، همان، ص ۳۳۳.

در دعوی بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک نیز سبب دعوا بین خواهان‌ها و خواندگان متعدد مشترک است. توجه و تأکید مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون مذکور به «محکوم‌علیه‌هم» و این امر که اصطلاح «محکوم‌علیه‌هم» اعم از خواهان‌ها و خواندگان متعدد در مرحله بدوی است و همچنین در هیچ حالتی دعوا بین خواهان‌های متعدد غیرقابل تجزیه نیست نیز این نظر را تأیید می‌کند. لذا باید گفت «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» در صورتی که بین خواهان‌ها و خواندگان متعدد، نفع مشترک وجود داشته و به ضرر آنها صادر شود، محقق می‌شود و محدود به دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک نیست.^۱

به عبارت دیگر، «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» همان دعوی اشخاص متعدد دارای نفع مشترک است، تنها تفاوت این دو دعوا این است که در دعوی دارای نفع مشترک، خواهان می‌تواند علیه بعضی از خواندگان دعوا را اقامه نموده و علیه بعضی دیگر اقامه ننماید، (به طور مثال در دعوی مالک علیه یکی از غاصبین یا در دعوی طلبکار علیه یکی از وراث بدهکار)، در حالی که در «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» (مثل دعوی خواهان مبنی بر بطلان سند رسمی علیه فروشنده و خریدار یا دعوی مالک مبنی بر اثبات حق ارتفاق علیه مالکین ملک مجاور) باید کلیه خواندگان طرف دعوا قرار گرفته و برخلاف دعوی دارای نفع مشترک نمی‌توان دعوا را علیه بعضی از خواندگان اقامه نموده و علیه بعضی دیگر اقامه نکرد؛ زیرا، اگر اقامه این نوع دعوا (غیرقابل تجزیه) علیه بعضی از خواندگان پذیرفته شود، در فرض صدور حکم به نفع خواهان در این دعوا با حقوق اشخاص دیگر که طرف دعوا قرار نگرفتند، تعارض داشته و حقوق آنها را بدون اینکه از خود دفاع نمایند، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به طور مثال، دعوی بطلان تقسیم مال مشاع یک دعوی غیرقابل تجزیه است که باید علیه همه مالکین مشاع اقامه شود، اگر اجازه اقامه این دعوا علیه بعضی از مالکین مشاع داده شود، باعث می‌شود که تقسیم‌نامه بدون حضور دیگر مالکین و به ضرر آنها باطل گردد.

بنابراین، «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» فقط نسبت به خواندگان و در مقام خواننده، محقق می‌شود و نسبت به خواهان‌ها و در مقام خواهان دعوی غیرقابل تجزیه محقق نمی‌شود؛ زیرا، بر

۱. برای تشخیص تفاوت عبارت «ارتباط کامل» با «تجزیه‌ناپذیری دعوا» نگاه کنید به: مقصودپور، رسول؛ دعوی طاری و شرایط اقامه آن، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳.

خلاف خوانندگان که اگر همه آنها طرف دعوا قرار نگرفتند، قرار عدم استماع صادر می‌شود، در حقوق ایران لازم نیست که خواهان‌ها با همدیگر اقامه دعوا نموده و هر کدام به طور مستقل می‌توانند دعوای خود را اقامه نمایند؛ «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» محدود به «دعوای غیر قابل تجزیه و تفکیک» نبوده و ناظر به کلیه دعاوی بین خواهان‌ها و خوانندگان متعدد دارای نفع مشترک است که با همدیگر دعوا را اقامه نموده یا علیه آنها اقامه می‌شود. لازم به ذکر است که اگر «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» صرفاً ناظر به «دعوای غیرقابل تجزیه و تفکیک» بوده و شامل کلیه دعاوی بین اشخاص متعدد دارای نفع مشترک نشود، مطالب ذکر شده در قسمت‌های بعدی، از استدلال حقوقی قوی‌تری برخوردار است.

۲. دعوای اشخاص متعدد با منافع مشترک در مرحله بدوی

«رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» که در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون مذکور پیش‌بینی شده، ناظر به موردی است که رأی صادر شده و سپس آثار آن بعد از مرحله صدور رأی و در مراحل مختلف شکایت از رأی بررسی شود. بنابراین، در مرحله بدوی به هنگام تقدیم دادخواست مفهوم «رأی غیرقابل تجزیه» کاربردی ندارد. به جهت سبب مشترکی که بین اشخاص متعدد وجود دارد، اشخاص متعدد ممکن است نفع مشترک در اقامه دعوا یا نفع مشترک در دفاع از دعوا داشته باشند. در حقوق ایران لازم نیست که اشخاص متعدد با منافع مشترک با همدیگر دعوایی را در یک دادخواست اقامه نمایند، ولی اگر در یک دادخواست دعوای خود را مطرح نمایند نه تنها منع قانونی ندارد بلکه از صدور آرای متعارض در آینده هم جلوگیری می‌شود. در صورتی که هر کدام از اشخاص ذی نفع و دارای نفع مشترک جداگانه و به صورت مستقل دعوای خود را اقامه نمایند (به‌طور مثال یکی از ورثه طلبکار دعوایی به میزان سهم خود مبنی بر مطالبه طلب مورث علیه بدهکار اقامه نماید)، هر رأیی که در این خصوص صادر شود، نسبت به ورثه دیگر اثری ندارد و ورثه دیگر برای احقاق حق خود مکلفند به صورت جداگانه و مستقل یا همراه یکدیگر، دعوای خود را علیه همان خواننده مطرح نمایند. رأی صادره نسبت به اشخاص دارای نفع مشترک، نسبت به اشخاصی که در دعوا حضور نداشتند، اعتبار امر قضاوت شده ندارد؛ زیرا، اعتبار امر قضاوت

شده فقط نسبت به طرفین دعوا می‌باشد. به عبارت دیگر، یکی از شرایط اعتبار امر قضاوت شده، وحدت اصحاب دعوا می‌باشد که در این مورد فراهم نیست.^۱

خواهان یا خواهان‌ها در دعوا علیه خواندگان متعدد با منافع مشترک لازم نیست دعوا را به طرفیت همه خواندگان اقامه نماید، هر چند از لحاظ قانونی منعی ندارد. اگر خواهان دعوایی را علیه یکی از خواندگان اقامه نماید، (به طور مثال، دعوی خواهان مبنی بر مطالبه طلب علیه یکی از ورثه بدهکار یا دعوی مالک مبنی بر مطالبه قیمت مال مغضوب علیه یکی از غاصبین)، در صورت صدور حکم به نفع خواهان، او نمی‌تواند این حکم را علیه اشخاص دیگر که در موقعیت خوانده قرار داشته و طرف دعوا قرار نگرفته‌اند، اجرا نماید؛ بلکه لازم است مجدداً علیه اشخاص دیگر اقامه دعوا نماید. همچنین اگر دعوی خواهان علیه هر کدام از ورثه به هر دلیلی رد شود، این رد دعوا مانع از اقامه دعوا علیه دیگر خواندگان نمی‌باشد. زیرا، یکی از شرایط اعتبار امر قضاوت شده، وحدت اصحاب بوده که در این مورد فراهم نیست.

همان‌طور که قبلاً تصریح شد دعوی غیرقابل تجزیه یکی از مصادیق دعوی بین اشخاص متعدد با منافع مشترک می‌باشد با این تفاوت که به دلیل اعتبار و قابلیت اجرایی حکم صادره علیه خواندگان، باید دعوا در یک دادخواست علیه همه خواندگان اقامه شود. با توجه به اینکه در دعوی غیرقابل تجزیه همه خواندگان باید طرف دعوا قرار بگیرند امکان دارد خواندگان محصور باشند یا غیرمحصور.

در صورتی که خواندگان محصور باشند، باید در قسمت خواندگان، اسامی همه آنها قید شود، ولی در صورتی که خواندگان غیر محصور باشند باید طبق ماده ۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی عمل شود و به این طریق دعوا اقامه شود. ماده ۷۴ قانون مذکور تصریح دارد: «در دعوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح ماده قبل، یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می‌کند ابلاغ می‌شود». قانون‌گذار با توجه به اینکه لازم است «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» علیه همه خواندگان اقامه شود و از طرفی برای رعایت حقوق خواهان که گاهی از امکان ذکر اسامی همه خواندگان در دادخواست برخوردار نیست، شیوه

۱. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ج سوم، دراک، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰.

اقامه دعوا از طریق آگهی را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، در دیگر دعاوی علیه خواندگان متعدد با منافع مشترک به این نحو نمی‌توان دعوایی را مطرح نمود. به عبارت دیگر، در دعاوی بین خواندگان متعدد با منافع مشترک به غیر از دعوای غیرقابل تجزیه، باید اسامی همه خواندگان به طور دقیق و با مشخصات کامل در دادخواست قید شود.

۳. رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله واخواهی

امکان دارد خواهان‌ها یا خواندگان در مرحله بدوی متعدد باشند. اگر خواهان‌ها متعدد باشند، با توجه به اینکه حکم نسبت به خواهان همیشه حضوری بوده، در صورت صدور حکم به ضرر خواهان‌ها بحث واخواهی نسبت به حکم منتفی می‌باشد، ولی در صورتی که در مرحله بدوی خواندگان متعدد باشند و حکم به نفع خواهان صادر شود، ماده ۱۷۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به صراحت مقرر کرده بود که اگر مدعی علیه متعدد باشند حتی اگر بعضی از خواندگان نیز در جلسه رسیدگی حاضر نشوند، دادگاه نسبت به همه خواندگان، حکم حضوری صادر می‌نماید. بنابراین در قانون قدیم ممکن نبود که حکم علیه خواندگان متعدد تجزیه شده و نسبت به بعضی از آنها غیابی و نسبت به بعضی دیگر حضوری باشد. امروزه با توجه به اینکه طبق ظاهر ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م، امکان صدور حکم غیابی و حضوری هم‌زمان علیه بعضی خواندگان یک دعوا پیش‌بینی شده، ممکن است نسبت به رأی غیرقابل تجزیه در عمل مشکلاتی ایجاد شود. در این صورت امکان دارد حکم غیابی علیه همه خواندگان صادر شود یا اینکه علیه بعضی از خواندگان غیابی و علیه بعضی دیگر حضوری صادر شود.

در صورتی که علیه همه خواندگان حکم غیابی صادر شود ممکن است، محکوم‌علیهم حکم غیابی با همدیگر در یک دادخواست واخواهی نمایند یا امکان دارد هرکدام جداگانه، دادخواست واخواهی تسلیم نموده یا بعضی اصلاً واخواهی ننمایند.

در صورتی که همه محکوم‌علیهم حکم غیابی، واخواهی نمایند، با توجه به اینکه در یک دادخواست تقدیم شده، دادگاه مکلف است در چارچوب یک دادرسی، رأی خود را مبنی بر تأیید یا نقض حکم غیابی صادر نماید. در این صورت مشکلی به وجود نمی‌آید.

اگر محکوم‌علیهم حکم غیابی به صورت جداگانه واخواهی نمایند، دادگاه باید به همه این واخواهی‌ها، در یک دادرسی، رسیدگی نموده و رأی خود را صادر نماید. ولی اگر بعضی از

محکوم‌علیه‌م و خواهی ننموده، ولی بعضی از محکوم‌علیه‌م و خواهی نمایند، با توجه به اینکه «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» است، به استناد ماده ۳۰۸ ق.آ.د.م، صدور حکم در مرحله و خواهی نسبت به دیگر اشخاصی که در مرحله بدوی بوده، ولی و خواهی نکردند نیز تسری دارد. ماده ۳۰۸ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «رأیی که پس از رسیدگی و خواهی صادر می‌شود فقط نسبت به خواه و خوانده مؤثر است و شامل کسی که و خواهی نکرده است نخواهد شد مگر اینکه رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی و خواهی نکرده‌اند نیز تسری خواهد داشت». بنابراین، اگر حکم غیابی نقض شود، این حکم نه تنها به نفع و خواه نقض شده، بلکه نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌م حکم غیابی که و خواهی ننمودند نیز نقض می‌شود. با توجه به اینکه در ماده مذکور اصطلاح «تسری دارد» به کار رفته، باید گفت در صورتی که به واسطه و خواهی یکی از محکوم‌علیه‌م، دادگاه به و خواهی رسیدگی نماید، ولی و خواهی رد و حکم غیابی تأیید شود، حکم صادره در مرحله و خواهی نسبت به اشخاصی که مشمول حکم غیابی بوده، ولی و خواهی نکردند نیز «تسری» خواهد داشت. این «تسری» در صورتی که حکم غیابی به محکوم‌علیه حکم مذکور ابلاغ واقعی شود، مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا، محکوم‌علیه به ضرر خود اقدام نموده و از حق اعتراض خود استفاده نکرده است، ولی اگر ابلاغ قانونی شده باشد، با توجه به اینکه محکوم‌علیه حکم غیابی می‌تواند حتی بعد از انقضای مهلت قانونی به استناد تبصره ۲ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م با اثبات عدم اطلاع از مفاد حکم، و خواهی نماید، در این صورت حق محکوم‌علیه در دفاع از خود، از بین می‌رود؛ سقوط حق و خواهی به این دلیل است که دعوا «غیرقابل تجزیه و تفکیک» می‌باشد. نکات ذیل در این خصوص، مورد توجه است:

نکته اول: سؤالی که پیش می‌آید این است که امکان دارد محکوم‌علیه‌م به صورت جداگانه از حکم غیابی و خواهی نمایند، همان‌طور که گفته شد، دادگاه باید به همه آنها یکجا رسیدگی نموده و نسبت به همه دادخواست‌های و خواهی، حکم واحد صادر نماید. اگر دادگاه بدون توجه به این امر، نسبت به بعضی از و خواهی‌ها رسیدگی نموده و حکم غیابی را تأیید یا نقض نمود، تکلیف چیست؟ ظاهر ماده ۳۰۸ ق.آ.د.م تصریح دارد که تسری «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» در مرحله بدوی نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده، ولی و خواهی نکردند، امکان پذیر

است. بنابراین مفهوم مخالف آن، این است که اگر واخواهی کردند، نسبت به آنها مؤثر نیست. ولی باید گفت که هدف از وضع قسمت آخر ماده این بود که قانون‌گذار به دلیل غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن رأی و در راستای جلوگیری از صدور آرای متعارض و متناقض، این قاعده را وضع نموده که «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» نسبت به اشخاص دیگر که مشمول حکم غیابی بوده نیز تسری داشته باشد. اگر در این مورد قائل به این نظر بشویم که نسبت به اشخاص دیگر که واخواهی نمودند، تسری ندارد، باید به دادگاه اجازه داده شود که وارد رسیدگی به واخواهی دیگر محکوم‌علیهم حکم غیابی شده و رأی ماهوی صادر نماید؛ در این صورت، ممکن است منجر به صدور رأیی بر خلاف رأی سابق نسبت به محکوم‌علیهم دیگر شود. به عبارت دیگر، مجوز رسیدگی، باعث صدور آرای متعارض و متناقض می‌شود که مورد نظر قانون‌گذار نمی‌باشد. بنابراین، در این مورد نیز دادگاه حق رسیدگی ماهوی به دیگر واخواهی‌های صورت گرفته از محکوم‌علیهم حکم غیابی را ندارد. به همین جهت، تصمیم‌گیری نسبت به واخواهی‌های به عمل آمده، به این نحو است که یا اصل دعوا قابل تجدیدنظر نبوده، در این صورت دادگاه قرار عدم استماع دعوی واخواهی را به استناد غیرقابل تجزیه بودن رأی صادر می‌نماید یا اینکه اصل دعوا قابل تجدیدنظر بوده، با وحدت ملاک از تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون مذکور که هر چند ناظر به تقدیم دادخواست خارج از مهلت بوده، دادخواست واخواهی، تجدید نظرخواهی تلقی و به دادگاه تجدیدنظر ارسال گردد.

نکته دوم: ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «در صورتی که خواندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنها در جلسه دادگاه حاضر شود و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به دعوی مطروحه علیه کلیه خواندگان رسیدگی کرده سپس مبادرت به صدور رأی می‌نماید، رأی دادگاه نسبت به کسانی که در جلسات حاضر نشده و لایحه دفاعیه نداده‌اند و یا اخطاریه، ابلاغ واقعی نشده باشد غیابی محسوب است». با توجه به ماده مذکور، امکان دارد «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» علیه بعضی از خواندگان غیابی و علیه بعضی دیگر حضوری صادر شود. در ماده ۱۷۱ قانون سابق این حالت متصور نبوده ولی ماده ۳۰۴ مذکور این حالت را پیش‌بینی کرده است. در این صورت محکوم‌علیهم حکم حضوری در رأی قابل تجدیدنظر، می‌توانند از آن تجدید نظر خواهی نموده و محکوم‌علیهم غیابی می‌توانند واخواهی نمایند. با توجه به این حالت، دادگاه باید

وارد رسیدگی ماهوی به واخواهی شود. در رسیدگی ماهوی ممکن است دادگاه، حکم غیابی را نقض نموده و به نفع واخواه، حکم صادر نماید. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، می‌توان حکم به نفع بعضی از محکوم‌علیه‌ها و به ضرر بعضی دیگر از آنها باشد؟ مجوز رسیدگی ماهوی به واخواهی دیگر محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی، این حالت را امکان پذیر می‌نماید. با توجه به ظاهر ماده ۳۰۴ ق.آ.م.س این امکان وجود دارد آرای متعارض و متناقضی در یک رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک پیش آید که مورد نظر قانون‌گذار نبوده و قابل پذیرش نیست.

برای اینکه آرای متعارض صادر نشود و همچنین حق واخواهی دیگر اشخاص حفظ شود می‌توان گفت که دادگاه به واخواهی رسیدگی نموده و در صورت پذیرش ادعای واخواه حکم را نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌ها از جمله آنهايي که به صورت حضوری محکوم شدند نیز نقض نماید، ولی از ماده مذکور نمی‌توان چنین برداشتی کرد. زیرا، ماده ۳۰۸ مذکور «تسری» را فقط «نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده ولی واخواهی نکرده‌اند» پذیرفته و نسبت به محکوم‌علیه‌ها دیگر که به صورت حضوری محکوم شدند قابل تسری ندانسته است. بنابراین، در این خصوص می‌توان گفت که یا واخواه حق خود را اعمال نموده و از حکم غیابی، واخواهی نموده و حکم علی‌رغم «غیر قابل تجزیه بودن» تنها نسبت به او نقض شود یا این که حق واخواهی او ساقط شده و برای جلوگیری از صدور آرای متعارض حق واخواهی نداشته باشد. به نظر می‌رسد که پذیرفتن نظر دوم موجه‌تر باشد، هر چند که با این نظر حق واخواهی محکوم‌علیه حکم غیابی ساقط می‌شود. این امر را می‌توان از قسمت آخر ماده ۳۰۸ قانون مذکور (که پیش‌بینی کرده حکم صادره در رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله واخواهی، نسبت به بقیه محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی که واخواهی ننموده‌اند نیز تسری دارد) استنباط نمود. زیرا، وقتی حکم غیابی در مرحله واخواهی یکی از محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی تأیید شود و بقیه محکوم‌علیه‌ها (به این دلیل است که دادگاه بدوی نمی‌تواند حکم سابق خود را در رأی مخالف دیگر تحت الشعاع قرار دهد) نتوانند واخواهی نمایند؛ همین فلسفه در دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله بدوی نیز وجود داشته و در هر حال، حکم نسبت به همه محکوم‌علیه‌ها، حضوری می‌باشد.

بر این اساس، در رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در صورتی که حکم به ضرر خواندگان صادر شده و تنها بعضی از آنها حضور داشته، حکم علیه همه آنها حضوری بوده و حکم غیابی علیه دیگر محکوم‌علیه‌هم که در جلسه دادرسی حضور نداشته، لایحه نداده و ابلاغ واقعی نیز صورت نگرفته باشد، صادر نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، به دلیل ماهیت «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، حکم نسبت به همه آنها حضوری می‌باشد. به همین جهت، ماده ۳۰۴ مذکور فقط ناظر به دعوی بوده که رأی قابل تجزیه و تفکیک باشد. به بیان دیگر، با توجه به این تفسیر باید بگوییم که ماده ۳۰۴ ق.آ.م. ناظر به «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» نبوده و ناظر به آرای قابل تجزیه و تفکیک می‌باشد.

۴. رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله تجدیدنظر

ماده ۳۵۹ قانون آ.د.م. تصریح دارد: «رأی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیرطرفین تجدید نظر خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدید نظر خواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت». بنابراین در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» اگر همه محکوم‌علیه‌هم با همدیگر در یک دادخواست، تجدیدنظر خواهی نمودند، با توجه به اینکه دادگاه تجدیدنظر در یک رأی نسبت به آن تصمیم‌گیری می‌نماید، مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ ولی ممکن است محکوم‌علیه‌هم در دادخواست‌های جداگانه، تجدیدنظر خواهی نمایند یا اینکه بعضی از آنها تجدیدنظر خواهی ننمایند. اگر محکوم‌علیه‌هم «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» به صورت جداگانه تجدیدنظر خواهی نمایند، دادگاه بدوی باید برای همه این دادخواست‌ها یک پرونده تشکیل داده و برای تجدیدنظر خواهی به دادگاه تجدیدنظر ارسال نموده و دادگاه تجدیدنظر نیز طی یک دادرسی به آنها رسیدگی کرده و نسبت به همه آنها یک رأی صادر می‌نماید. اگر در اثر تجدیدنظر خواهی بعضی از محکوم‌علیه‌هم، حکم بدوی نقض شود، این حکم با توجه به غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن آن، نسبت به اشخاصی که مشمول رأی بدوی بوده ولی تجدید نظر خواهی نکردند، نیز نقض می‌شود. اگر بعضی از محکوم‌علیه‌هم تجدید نظر خواهی ننموده و بعضی دیگر از محکوم‌علیه‌هم، تجدید نظر خواهی نمایند، ولی دعوی تجدید نظر خواهی پذیرفته نشده و حکم بدوی تأیید شود، با توجه به اینکه بعضی از محکوم‌علیه‌هم تجدید نظر خواهی ننموده و رأی بدوی

را پذیرفتند، اثر «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» در مرحله تجدید نظر نسبت به آنها مطابق با قاعده بوده و مشکلی ایجاد نمی‌شود. نکات ذیل در این خصوص، مورد توجه است:

نکته اول: بر طبق ظاهر ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م ممکن است «رأی قابل تجزیه و تفکیک» نسبت به بعضی از محکوم‌علیه‌ها غیابی و نسبت به بعضی از آنها حضوری صادر شود. امکان دارد حکم غیابی به یکی از محکوم‌علیه‌ها ابلاغ قانونی شود، شخص محکوم‌علیه می‌تواند به استناد تبصره یک ماده ۳۰۶ قانون مذکور با اثبات عدم اطلاع از مفاد حکم، نسبت به آن واخواهی نماید. اگر محکوم‌علیه حکم حضوری در مهلت مقرر قانونی از حکم مذکور تجدید نظر خواهی نموده و دادگاه تجدیدنظر، حکم بدوی را تأیید نماید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا با صدور رأی قطعی از دادگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی می‌تواند بعد از اثبات عدم اطلاع محکوم‌علیه حکم غیابی، واخواهی را پذیرفته و رسیدگی ماهوی نموده و رأیی بر خلاف حکم دادگاه تجدیدنظر صادر نماید؟ باید گفت امکان رسیدگی به واخواهی محکوم‌علیه حکم غیابی و صدور حکم ماهوی باعث می‌شود که به دادگاه بدوی اجازه داده شود که حکم دادگاه عالی را مورد بررسی قرار داده و رأیی بر خلاف آن صادر نماید، در حالی که دادگاه تالی حق بازبینی آرای دادگاه عالی (تجدیدنظر) را ندارد. با توجه به قسمت آخر ماده ۳۵۹ ق.آ.د.م نیز رسیدگی به دعوای واخواهی امکان‌پذیر نبوده، زیرا، در قسمت آخر ماده مذکور تصریح شده است که حکم دادگاه تجدیدنظر نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدید نظر خواهی نکرده‌اند، تسری دارد. بنابراین، با توجه به اینکه در ماده مذکور عبارت «مشمول رأی بدوی» را قید نموده و «مشمول رأی بدوی» اعم از این است که رأی بدوی حضوری بوده یا غیابی، می‌توان گفت حکم دادگاه تجدیدنظر نسبت به همه اشخاص دیگر که مشمول رأی بدوی بوده (حتی نسبت به اشخاصی که حکم نسبت به آنها غیابی صادر شده بود) تسری داشته و حق واخواهی آنها نیز ساقط می‌شود. از این استدلال می‌توان مجدداً نتیجه گرفت که «رأی غیرقابل تجزیه» یا نسبت به همه حضوری صادر شده یا نسبت به همه غیابی صادر می‌شود و بر خلاف ظاهر ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م نمی‌تواند نسبت به بعضی غیابی و نسبت به بعضی دیگر حضوری صادر شود.

نکته دوم: اگر «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» نسبت به همه خواندگان غیابی باشد، ممکن است رأی به بعضی از محکوم‌علیه‌ها ابلاغ واقعی شده ولی واخواهی ننموده و در مهلت بیست روز

دوم تجدید نظر خواهی نمایند، در مقابل به بعضی از محکوم‌علیه‌ها ابلاغ قانونی شده و بعد از انقضا مهلت قانونی برای واخواهی با اثبات عدم اطلاع از مفاد حکم، واخواهی نمایند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با تجدید نظر خواهی از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، واخواهی دیگر محکوم‌علیه‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرد؟ بر طبق یک نظر می‌توان گفت که **اولاً:** در مرحله بدوی حکم علیه همه خواندگان غیابی صادر شده و علیه بعضی از محکوم‌علیه‌ها حضوری صادر نشده تا قائل به این نظر شویم که نسبت به بقیه هم حضوری است. **ثانیاً:** هنوز حکم دادگاه تجدیدنظر صادر نشده تا بگوییم که دادگاه بدوی نمی‌تواند رأی دادگاه تجدیدنظر را مورد بازبینی قرار دهد. **ثالثاً:** قانون‌گذار به همه محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی، حق واخواهی داده و اصل بر این است که این حق ساقط نشده است. بنابراین، تجدید نظر خواهی یکی از محکوم‌علیه‌ها، با توجه به اینکه هنوز منجر به صدور حکم نگردیده، باعث سقوط حق واخواهی دیگر محکوم‌علیه‌ها نمی‌شود.

در مقابل، از ماده ۳۰۸ قانون مذکور می‌توان استنباط نمود که واخواهی دیگر محکوم‌علیه‌ها وقتی امکان پذیر است که بقیه محکوم‌علیه‌ها واخواهی نکرده و اگر در اثر واخواهی محکوم‌علیه دیگر، حکم غیابی نقض شود، نسبت به بقیه محکوم‌علیه‌ها مؤثر است. به عبارت دیگر، اثر حکم در مرحله واخواهی نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی وقتی است که بقیه واخواهی نکرده و نسبت به موردی که به جای واخواهی، تجدید نظر خواهی کرده باشند، اثر ندارد. بنابراین از عدم پیش‌بینی این حالت در قانون می‌توان نتیجه گرفت که با تجدید نظر خواهی یکی از محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی، حق واخواهی دیگر محکوم‌علیه‌ها حکم غیابی ساقط می‌شود.

نکته سوم: چنانچه «دعوا غیرقابل تجزیه و تفکیک» بوده و خواندگان متعدد باشند و در مرحله بدوی رأی به ضرر خواهان و به نفع خواندگان صادر شود، باید تجدید نظر خواه، دادخواست تجدیدنظر را به طرفیت همه تجدید نظر خواندگان (خواندگان بدوی) اقامه نماید وگرنه قرار عدم استماع شکایت از رأی صادر می‌شود.^۱ زیرا، همان طور که قبلاً بیان شد در مرحله بدوی باید این دسته از دعاوی به طرفیت همه خواندگان اقامه شود، در مرحله شکایت از رأی نیز باید

۱. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی؛ آئین دادرسی مدنی، ج دوم، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳، ص ۲۲۳.

دادخواست شکایت از رأی به طرفیت همه طرف مقابل مطرح شود^۱. بنابراین مواد قانونی مذکور ناظر به مواردی است که خواهان‌ها و خواندگان متعدد بوده و رأی به ضرر آنها صادر شده و در مرحله شکایت از رأی به دلیل عدم شکایت از رأی توسط بعضی از آنها، بحث «تسری» نسبت به حقوق دیگر محکوم علیهم مطرح بوده، ولی نسبت به حالتی که حکم به ضرر خواهان یا خوانده صادر شده و طرف مقابل محکوم علیه، متعدد بوده، قابل اجرا نیست و مشمول ماده ۳۵۹ قانون مذکور نمی‌باشد.^۲

نکته چهارم: با توجه به اینکه قبلاً بیان شد، منظور از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، دعوای بین خواهان‌ها و خواندگان متعدد دارای نفع مشترک بوده و صرفاً «دعوای غیر قابل تجزیه» نمی‌باشد، این سؤال مطرح می‌شود که اگر دعوایی که خواهان مطرح نموده، غیر قابل تجزیه نبوده، ولی بین خواندگان نفع مشترک وجود داشته باشد و حکم به ضرر خواهان صادر شود، آیا خواهان می‌تواند در مرحله شکایت از رأی، دادخواست تجدیدنظر را به طرفیت همه تجدیدنظر خواندگان مطرح ننموده و تنها علیه بعضی از آنها تجدیدنظر خواهی نماید؟ به طور مثال، طلبکار، دعوای مطالبه علیه وراثت بدهکار مطرح نموده، ولی دادگاه بدوی، دعوای خواهان را رد نموده و حکم به نفع وراثت بدهکار صادر نماید، آیا تجدید نظر خواه (خواهان) می‌تواند، دادخواست تجدیدنظر را تنها به طرفیت یکی از ورثه مطرح نماید؟ همان‌طور که بعضی از اساتید مطرح نمودند، این مورد و مورد قبلی، مشمول ماده ۳۵۹ قانون مذکور نیست، ولی با توجه به توضیحات قبلی و مشخص شدن این امر که در دعوای بین خواندگان متعدد دارای نفع مشترک، خواهان تکلیفی ندارد که دعوا را به طرفیت همه آنها در یک دادخواست تقدیم نماید، در مرحله شکایت از رأی نیز نیازی به تجدید نظر خواهی به طرفیت همه تجدید نظر خواندگان نمی‌باشد. به همین جهت، اگر طلبکار تنها علیه بعضی از وراثت تجدید نظر خواهی کند، دادگاه تجدیدنظر بر خلاف مورد قبل که در دعوای غیر قابل تجزیه تصریح شد، نمی‌تواند قرار عدم استماع دعوای تجدیدنظر را صادر نماید. بر این اساس، اگر دادخواست تجدیدنظر به طرفیت بعضی از وراثت اقامه شود و دادگاه تجدیدنظر، دعوای مذکور را پذیرفته و حکم بدوی را نقض و به نفع تجدید نظر

۱. شمس، عبدالله، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲. حیاتی، علی عباس؛ آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۲، ص ۵۸۴.

۳. مهاجری، علی؛ مبسوط در آئین دادرسی مدنی، ج سوم، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۳.

خواه، حکم صادر نماید، تأثیری بر حقوق وراثی که در مرحله بدوی حکم به نفع آنها صادر، ولی علیه آنها تجدید نظر خواهی صورت نگرفت، ندارد.

نکته پنجم: در «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، دعوا باید به طرفیت همه خواندگان اقامه شود، در غیر این صورت، قرار عدم استماع دعوا صادر می شود. اگر خواهان دعوی مذکور را تنها به طرفیت بعضی از خواندگان اقامه نموده و دادگاه متوجه این امر نشده و حکم را به نفع خواهان صادر نماید، حکم علیه دیگر اشخاصی که در موقعیت خوانده بوده، ولی طرف دعوا قرار نگرفتند نیز قابل اجرا و استناد می باشد. هرچند حکم مذکور نسبت به ثالث اعتبار امر قضاوت شده نداشته، ولی به دلیل غیر قابل تجزیه و تفکیک بودن رأی، باید در چارچوب اعتراض ثالث دعوی خود را مطرح نماید. اگر در همین حالت، حکم به ضرر خواهان صادر و قطعی شود، علی رغم اینکه به طرفیت دیگر خواندگان دعوی مذکور مطرح نشده و شرط اعتبار امر قضاوت شده که وحدت اصحاب دعوا می باشد، فراهم نیست، به دلیل غیر قابل تجزیه بودن دعوا و جلوگیری از صدور آرای متعارض، نمی تواند علیه دیگر اشخاص که در موقعیت خوانده بوده، ولی طرف دعوا قرار نگرفته بودند، دعوی جدید اقامه نماید.

۵. رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک در مرحله فرجام

ماده ۴۰۴ قانون آ.د.م مقرر می دارد: «رأی فرجامی دیوان عالی کشور نمی تواند مورد استفاده غیرطرفین فرجام خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی یاد شده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی فرجام خواسته بوده و در خواست فرجام نکرده اند، تسری خواهد داشت». بنابراین در رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک اگر همه محکوم علیه با همدیگر دادخواست فرجامی تقدیم نمایند، مشکلی ایجاد نمی شود و اگر هم هر کدام از محکوم علیه به صورت جداگانه دادخواست فرجامی تقدیم کرده باشند، برای همه دادخواست ها یک پرونده تشکیل شده و دیوان عالی کشور باید در یک پرونده نسبت به آنها تصمیم گیری نماید. ممکن است بعضی از محکوم علیه فرجام خواهی ننموده ولی بعضی از محکوم علیه از این رأی، فرجام خواهی نمایند، اگر فرجام خواهی آنها پذیرفته نشده و رأی مورد فرجام تأیید شود، رأی دیوان نسبت به آنها بی که فرجام خواهی نکردند، تسری دارد؛ به ضرر آنها

هم نیست، زیرا، با عدم فرجام‌خواهی، رأی مورد فرجام‌خواهی را نسبت به خود پذیرفتند. ولی اگر دیوان عالی کشور رأی مورد فرجام‌خواهی را نقض نموده باشد، هر چند تنها بعضی از محکوم‌علیه‌ها فرجام‌خواهی کردند به دلیل اینکه، این رأی، غیرقابل تجزیه و تفکیک بوده، به نفع دیگر محکوم‌علیه‌ها نیز نقض می‌شود.

در ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، تنها در مورد حکمی که خواسته آن از بیست میلیون ریال متجاوز است و احکام راجع به اصل نکاح و طلاق و احکام راجع به نسب، وقف، حبس و تولیت، مرجع تجدیدنظر، دیوان عالی کشور بوده، در بقیه موارد، دادگاه تجدیدنظر، مرجع تجدیدنظر پیش‌بینی شده بود. با توجه به این ماده در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» فقط یک مرجع به این دعوا رسیدگی می‌کرد، ولی با توجه به اینکه ماده ۲۱ مذکور نسخ شده و بر طبق ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م، محکوم‌علیه می‌تواند به دلیل عدم تجدید نظر خواهی از حکم بدوی، فرجام‌خواهی نماید، در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» امکان دارد بعضی از محکوم‌علیه‌ها از رأی بدوی تجدید نظر خواهی نموده و بعضی دیگر از محکوم‌علیه‌ها به جای تجدید نظر خواهی، از آن رأی فرجام‌خواهی نمایند؛ در این صورت حالت‌های زیر ممکن است اتفاق افتد:

الف) همه محکوم‌علیه‌ها با همدیگر نسبت به این رأی، دادخواست تجدیدنظر یا دادخواست فرجامی تقدیم نمایند. در اینجا چون با همدیگر در یک مرجع، شکایت خود را مطرح نمودند، مشکلی ایجاد نمی‌شود.

ب) بعضی از محکوم‌علیه‌ها دادخواست تجدید نظر تقدیم نموده و بقیه محکوم‌علیه‌ها از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی نکردند، یا اینکه بعضی از محکوم‌علیه‌ها دادخواست فرجامی تقدیم نموده و بقیه هم تجدید نظرخواهی و فرجام‌خواهی نکرده باشند، در این موارد، ماده ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون مذکور اعمال می‌شود.

ج) بعضی از محکوم‌علیه‌ها از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک»، تجدید نظر خواهی نموده و بعضی دیگر از رأی مذکور فرجام‌خواهی نموده باشند. در این مورد با توجه به رسیدگی دو مرجع نسبت به یک دعوا، ممکن است آرای متعارض صادر گردد. بعضی از اساتید حقوق در حالتی که دادگاه در مرحله بدوی راجع به خواسته واحد خواهان (مثلاً مطالبه طلب ۴۰

میلیون تومانی) بخشی از دعوا را پذیرفته و بخشی را رد کرده باشد، به دلیل اینکه هم خواهان و هم خوانده، محکوم علیه بوده، هر دو می‌توانند از حکم مذکور شکایت نمایند. اگر یکی از آنها از حکم مذکور تجدید نظر خواهی نموده و دیگری از حکم مذکور فرجام خواهی نماید، به استناد تبصره ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م استدلال نموده‌اند با توجه به اینکه در تبصره مذکور در فرض توأم شدن اعاده دادرسی و فرجام خواهی، توقف رسیدگی در دیوان را مقرر نمود، در اینجا نیز رسیدگی به فرجام خواهی محکوم علیه متوقف می‌شود تا تکلیف رسیدگی دادگاه تجدیدنظر مشخص شود.^۱ اگر منظور صرفاً توقف رسیدگی در دیوان باشد، این نظریه مناسب بوده، ولی اگر منظور این باشد که بعد از صدور رأی در دادگاه، دیوان حق رسیدگی ندارد، این نظریه محل تأمل است.

بنابراین، این سؤال همچنان مطرح است که آیا دیوان عالی کشور می‌تواند بعد از صدور رأی نسبت به دادخواست تجدیدنظر، بر خلاف رأی صادره در دادگاه تجدیدنظر رأی صادر نماید؟ در این مورد خاص که دو شخص مختلف با دو حق متضاد وجود دارد، اگر دیوان عالی کشور نتواند بر خلاف رأی دادگاه تجدیدنظر، تصمیم‌گیری نماید و به صرف صدور رأی دادگاه تجدیدنظر با هر نتیجه‌ای که باشد، رسیدگی در دیوان نیز مختومه شود، باعث می‌شود که **اولاً**: حق فرجام خواه بدون هیچ مبنایی و صرفاً به جهت اعمال حق طرف مقابل ساقط شود و **ثانیاً**: مهم ترین وظیفه دیوان عالی کشور که نظارت بر اجرای صحیح قوانین می‌باشد، از بین می‌رود. لذا باید گفت، با صدور حکم در دادگاه تجدیدنظر و رد تجدیدنظر خواهی یکی از محکوم علیه‌ها، رسیدگی در دیوان از توقیف خارج شده و دیوان به فرجام خواهی رسیدگی می‌نماید؛ زیرا، اگر دیوان حق رسیدگی نداشت، نیاز به ذکر توقیف دادرسی نبوده و به جای ذکر عبارت «متوقف می‌شود» عبارت «مختومه شدن» را بکار می‌برد. نظر دیگری که می‌توان گفت و تا اندازه ای محل تأمل است این است که اگر دیوان عالی کشور بتواند بر خلاف رأی دادگاه تجدیدنظر، تصمیم‌گیری نماید، رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر و صدور رأی نسبت به آن توسط دادگاه تجدیدنظر چه فایده ای دارد. بنابراین، در این مورد قائل به این نظر شویم که اگر طرفین دعوا که هر کدام در قسمتی از حکم محکوم شدند یا محکوم علیه‌ها حکم غیرقابل تجزیه و تفکیک، شکایت‌های مختلفی (فرجام

۱. همان، ص ۳۵۸.

و تجدید نظر خواهی) را اقامه نمودند، پرونده به دیوان عالی کشور که مرجع عالی می‌باشد جهت رسیدگی توأمان ارسال تا تصمیم واحدی نسبت به هر دو شکایت اتخاذ شود. هر چند با این نظر ممکن است حق یکی از طرفین برای درخواست رسیدگی ماهوی (تجدید نظر خواهی) از بین برود ولی این امر برای جلوگیری از صدور آرای متعارض مناسب می‌باشد.

در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» که بعضی از محکوم‌علیه‌ها دادخواست فرجامی و بعضی دیگر دادخواست تجدیدنظر تقدیم نموده، هر چند که اشخاص مختلف هستند ولی به دلیل غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن رأی، نفع مشترک در نقض آن دارند، شاید بتوان گفت که با وحدت ملاک، از راه حل پیش‌بینی شده در تبصره ماده ۴۳۴ قانون آ.د.م استفاده کرد و رسیدگی در دیوان را متوقف نمود تا تکلیف رأی دادگاه تجدیدنظر مشخص شود. اگر در راستای تجدید نظر خواهی، حکم بدوی نقض شود با توجه به ماده ۳۵۹ قانون مذکور نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌ها مؤثر بوده و موضوع رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور نیز منتفی می‌شود، ولی اگر تجدید نظر خواهی از رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک رد شود و حکم بدوی تأیید شود، سؤالی که مطرح می‌شود که آیا رسیدگی دیوان به دلیل غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن رأی نیز منتفی می‌شود؟ هر چند که رأی به دلیل غیرقابل تجزیه بودن نسبت به دیگر محکوم‌علیه‌ها تسری دارد ولی این تفسیر باعث می‌شود که دیوان عالی کشور نتواند مهم‌ترین وظیفه خود را (که نظارت بر اجرای صحیح قانون می‌باشد) اجرا نماید. بر اساس همین وظیفه، باید قائل به این نظر شویم که دیوان عالی کشور می‌تواند به دعوی دیگر محکوم‌علیه‌ها که فرجام خواهی نمودند، رسیدگی نموده و بر خلاف رأی دادگاه تجدیدنظر، تصمیم‌گیری نماید. این امر را می‌توان از ماده ۴۰۴ ق.آ.د.م نیز استنباط نمود؛ در ماده مذکور مقرر شده است: «... نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند، تسری خواهد داشت». با توجه به مفهوم مخالف این عبارت «مشمول رأی فرجام خواسته بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند»، می‌توان استنباط نمود که عدم درخواست فرجام اعم از این است که تجدید نظر خواهی کرده یا نکرده باشند، در هر حال، رأی فرجامی نسبت به آنها نیز تسری دارد. بنابراین، می‌توان گفت که حتی علی‌رغم رأی دادگاه تجدیدنظر، دیوان عالی کشور می‌تواند در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» رسیدگی نموده و بر خلاف آن، تصمیم‌گیری نماید.

نتیجه‌گیری

۱. منظور از «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» که در مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده، دعوی بین اشخاص متعدد با منافع مشترک است. این دعوا وقتی محقق است که سبب دعوا بین خواهان‌ها یا خواندگان متعدد مشترک باشد. «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» یکی از مصادیق دعوی بین اشخاص متعدد با منافع مشترک بوده و رابطه بین آنها عموم و خصوص مطلق می‌باشد. در «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» کلیه خواندگان طرف دعوا قرار می‌گیرند، زیرا، ماهیت دعوا به نحوی می‌باشد که در صورت صدور حکم به نفع خواهان، علیه همه اشخاصی که می‌بایست در موقعیت خوانده قرار گیرند، قابل اجرا است. با توجه به اینکه در حقوق ایران نیازی به اقامه دعوی خواهان‌های با منافع مشترک در یک دادخواست نیست و هر کدام به صورت جداگانه می‌توانند دعوی خود را اقامه نمایند، دعوی بین خواهان‌ها با منافع مشترک هیچ وقت «دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک» نبوده و دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک تنها در رابطه با خواندگان دارای نفع مشترک قابل تصور می‌باشد.
۲. هر چند خواهان‌های با منافع مشترک نیازی نیست به صورت جمعی با همدیگر اقامه دعوا نمایند و در دعوی علیه خواندگان با منافع مشترک (به غیر از دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک) نیز نیازی به اقامه دعوا علیه همه آنها در یک دادخواست نیست، ولی اگر خواهان‌ها با همدیگر دعوا را اقامه نموده و یا علیه خواندگان متعدد با همدیگر در یک دادخواست اقامه دعوا شود و در این خصوص رأی صادر شد، این رأی، غیرقابل تجزیه و تفکیک می‌باشد.
۳. علی‌رغم اینکه در ماده ۳۰۴ ق.آ.د.م تصریح شده است که رأی ممکن است نسبت به بعضی از خواندگان حضوری و نسبت به بعضی دیگر غیابی باشد، در «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» همیشه حکم یا علیه همه خواندگان، حضوری بوده یا علیه همه خواندگان، غیابی می‌باشد.
۴. در صورتی که «رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک» به واسطه شکایت بعضی از محکوم‌علیه‌هم در مرحله تجدیدنظر یا در مرحله فرجام‌خواهی صادر شود، حق تجدید نظر خواهی و فرجام‌خواهی دیگر محکوم‌علیه‌هم با توجه به غیرقابل تجزیه و تفکیک بودن رأی ساقط می‌شود.
۵. با توجه به اینکه در ماده ۳۶۷ قانون مذکور پیش‌بینی شده که محکوم‌علیه می‌تواند بعد از انقضای مهلت تجدیدنظر، فرجام‌خواهی نماید، امکان دارد بعضی از محکوم‌علیه‌هم رأی غیرقابل تجزیه و تفکیک، از این رأی فرجام‌خواهی نموده و بعضی دیگر از آن تجدید نظر خواهی نمایند، در این صورت، باید رسیدگی در دیوان عالی کشور تا رسیدگی در دادگاه

تجدیدنظر با وحدت ملاک تبصره ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م متوقف شده، ولی صدور رأی در دادگاه تجدیدنظر مانع تصمیم‌گیری شایسته در دیوان عالی کشور نمی‌شود.
با توجه به مطالبی که به تفصیل بررسی شد، پیشنهاد می‌شود:

۱. هر چند گفته شده است که در دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک حکم یا همیشه حضوری یا همیشه غیابی صادر می‌شود، ولی این امر باید در قانون به صراحت پیش‌بینی شود.
۲. به دلیل وجود ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م ممکن است در رسیدگی به دعوی غیرقابل تجزیه و تفکیک، مراجع رسیدگی به یک دعوا متعدد باشند، به همین دلیل بهترین راه حل برگشت به حالت سابق و پیش‌بینی موارد شکایت در چارچوب مقررات ماده ۲۱ قانون قدیم تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌باشد.^۱

۱. بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر؛ آئین دادرسی مدنی، ج دوم، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۱۹۵.

فهرست منابع

۱. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی؛ آئین دادرسی مدنی، ج دوم، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳.
۲. بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر، آئین دادرسی مدنی، ج دوم، نشر میزان، چاپ اول ۱۳۸۵.
۳. حیاتی، علی عباس؛ آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۲.
۴. زراعت، عباس؛ قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران، قفونوس، ۱۳۸۶.
۵. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ج دوم، میزان، ۱۳۸۱.
۶. شمس، عبدالله؛ آئین دادرسی مدنی، ج سوم، دراک، ۱۳۸۴.
۷. مقصودپور، رسول؛ دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۸. مهاجری، علی؛ مبسوط در آئین دادرسی مدنی، ج سوم، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۷.